

خیزش های جمهوریخواهی در ایران



آن شیخ "سرخ" نبود آزادیخواه و طرفدار جمهوری بود!

فروردین 1384 به پایان می رسد و دریغ است اگر از قیام مردم آذربایجان برای ایجاد جمهوری و پیروزی مقطعی آن در فروردین 1299 یاد نکنیم. مجموعه قیام هایی که از دل ناکامی انقلاب مشروطه بیرون آمده و برقراری جمهوری را در راس اهداف خود قرار داده بودند: جمهوری گیلان، جمهوری 6 ماهه آذربایجان به رهبری "خیابانی"، قیام افسران خراسان برای رهائی از چنگال سلطنت به رهبری کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان...

انگلستان، این مدافع سرسخت حفظ نظام سلطنتی در ایران، فنودال ها و زمینداران بزرگ کشور به همراه اکثریت روحانیت طرفدار استبداد سلطنتی و نظام طبقاتی در ایران شتابزده رضاخان را یافته و به میدان کشیدند و با حمایت از او در برابر این قیام ها که نطفه های شکل گیری جمهوری در سراسر ایران بود ایستادند. امری که امروز نیز پس از 26 سال و تحت عنوان حکومت ولایت فقیه، شاهد احیاء و دفاع از آن توسط همان گروه از روحانیون، عوامل داخلی انگلستان در حاکمیت جمهوری اسلامی و سرمایه داری غارتگر بازاری و دلال ایران هستیم.

قیام برای جمهوری در آذربایجان را حزب دمکرات، که از 3 سال پیش از آن، فعالیت خود را به رهبری شیخ محمد خیابانی در آذربایجان آغاز کرده بود رهبری کرد. مردم تبریز در عرض دو روز (16 - 18 فروردین 1299) همه ادارات دولتی را در اختیار گرفتند و بسرعت پایه های جمهوریت ریخته شد. این پیروزی گرچه بیش از شش ماه دوام نیاورد و با کشته شدن رهبر برجسته آن **خیابانی** شکست خورد، اما نقش تاریخی خود را در تداوم جنبش رهایی بخش ملی، دفاع از استقلال ملی و خواست سرنگونی نظام سلطنتی و برقراری جمهوری در ایران ایفا کرد.

قیام تاریخی مردم آذربایجان همراه شد با انقلاب در گیلان برای جمهوری به رهبری میرزا کوچک خان و قیام خراسان با همین هدف به رهبری کلنل محمد تقی خان پسیان. اینها، صفحات درخشان تاریخ جنبش یکصدساله مردم ایران علیه نظام خودکامه سلطنتی است، که جمهوری اسلامی یا درباره آنها سکوت می کند و یا بصورت تحریف شده در کتاب های درسی مدارس و یا تاریخ های دولتی از آنها یاد می کند. تلاشی که هدف از آن جلوگیری از تداعی ساختار سلطنتی کنونی جمهوری اسلامی در مقایسه با سلطنتی است که مردم ایران در 12 فروردین 1358 رای به انحلال تاریخی آن دادند.

شاه، شیخ محمد خیابانی را "شیخ سرخ" لقب داده بود و میرزا کوچک خان را به عمد با پسوند "جنگلی" یاد می کرد تا واقعیات مربوط به دو خیزش مهم و عملی برای ایجاد جمهوری در ایران را از اذهان عمومی پاک کند.

همه نویسندگانی که به مناسبتی از این قیام مردم تبریز به رهبری خیابانی یاد کرده اند، در این نظر شریک اند که انگیزه مستقیم قیام همانا مخالفت با قرارداد سیاه و **ثوق الدوله** با انگلستان بود، که در حقیقت دربار سلطنتی قاجاریه، ایران را مستعمره امپریالیسم انگلیس می کرد. البته این قرارداد تنها یک نمونه مشخص و بارز از سیاست استعماری امپریالیسم در ایران بود، که از مدت ها پیش با سرسختی و خشونت هر چه تمامتر در کشور ما پیاده می شد.

قیام مردم تبریز علاوه بر این جنبه عمده خارجی، یعنی خصلت استقلال طلبی و ضدامپریالیستی، جنبه مهم داخلی نیز داشت، و آن قیامی بود علیه رژیم فاسد سلطنت، و یا به گفته **خیابانی**، «**حالت اسف آمیز مملکت**». علل داخلی اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قیام را به کرات خیابانی، که اندیشه و آمال مردم آذربایجان را بیان می کرد، به صراحت اظهار داشته است. یک ماه پس از پیروزی قیام، در نطقی که خیابانی در مقابل مردم تبریز، در 12 اردیبهشت ماه 1299، ایراد کرد، گفت:

«ما چرا قیام کردیم؟ اگر وضعیت مقدم بر قیام را از نظر مطالعه بگذرانیم، حالت اسف آمیز مملکت و اختلاسات بی حد و حصر مالیه و اقدامات بی ناموسانه و جانیانه نظمی را در نظر بگیریم، لزوم فوری قیام را احساس می نماییم.»

زندگی پرافتخار خیابانی نمونه درخشانی از رشد و تکامل اندیشه های دموکراتیک، میهن دوستانه و آزادیخواهانه در جنبش های رهائی بخش مردم ایران است.

به گفته خود او: «**دمکراسی و آزادی، روح تکامل و ترقی و شرط یگانه ترقیات اجتماعی و ملی می باشد**». این قیام، در واقع ادامه انقلاب مشروطه (1284 - 1289) و تلاشی بود دلیرانه برای نجات آن نابودی. شاید بتوان گفت نوعی جنبش اصلاحات بود که این بار ساختار نظام را نیز هدف گرفته بود. خیابانی ادامه دهنده راه نیمه کاره ای بود که **ستارخان** طی کرده بود. خیابانی خود نماینده مجلس دوم بود و در همین مجلس شاهد توطئه های دربار سلطنتی و وابستگان آن برای تهی کردن مجلس از محتوای مشروطه خواه و دمکراسی طلب آن بود.

خیابانی نماینده برجسته جناح قاطع (به نوشته خود او «**رادیکالیسم**») دموکرات های ایران بود، که از زمان انقلاب مشروطیت صفوف خود را از تسلیم طلب ها و سازشکاران جدا کردند. نطق درخشان خیابانی در آخرین جلسات مجلس دوم (ذیحجه 1329) علیه پیشنهاد تسلیم طلبانه دولت وابسته به دربار سلطنتی در مقابل اولتیماتوم مشترک امپریالیسم انگلیس و تزاریس روسیه که آن را بصورت لایحه به مجلس آورده بود، صحنه فراموش نشدنی از تاریخ مبارزات مردم ایران است.

پس از تعطیل مجلس، خیابانی نیز، مانند بسیاری از رزمندگان انقلاب مشروطیت، مجبور به ترک وطن و مهاجرت به روسیه آن زمان می شود. در آن کشور، خیابانی با افکار سوسیالیستی از نزدیک آشنا شد و مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه به رهبری لنین را مشاهده کرد. پس از مراجعت به وطن، بعد از انقلاب فوریه 1917 و سقوط تزاریس روسیه، خیابانی کمر همت به احیای سازمانی حزب دموکرات در آذربایجان بست. اولین مقاله او تحت عنوان «**حقیقت را باید گفت**» در 8 رجب 1335، مطابق با 30 آوریل 1917، به امضای «م - خ» منتشر گردید. در نتیجه تلاش های پیگیر او، کنفرانس ایالتی **فرقه دموکرات آذربایجان** (5 ذیعقده همان سال) تشکیل شد. هجوم قشون عثمانی، اشغال تبریز و تبعید خیابانی نتوانست روند تاریخ را ریشه کن سازد. پس از خروج ارتش های ترکیه (که در نتیجه پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و زیر فشار

مستقیم دولت نوبنیاد شوروی، هنگام تهیه صلح برست لیتوفسک با آلمان، متحد عثمانی، صورت گرفت) خیابانی به وطن مراجعت کرد، فعالیت فرقه را گسترش داد و بالاخره قیام مردم تبریز را به پیروزی رساند.

"حاج مخبرالسلطنه هدایت"، صدراعظمی که زمانی خود را در صفوف دموکرات ها جا زده بود، به قصد سرکوب جنبش آزادی خواهانه و جمهوری طلبانه آذربایجان به رهبری خیابانی مانند همه نمونه های تاریخی دیگر «**مترسک کمونیسم**» را علم کرد و خیابانی و هوادارانش را به «**تجزیه طلبی**» متهم نمود. در صورتی که سراسر کردار، گفتار و اندیشه خیابانی و یارانش متوجه رهایی ایران از یوغ تسلط امپریالیسم و رژیم پوسیده سلطنت و حاکی از این بود که: «**آذربایجان جزء لاینفک ایران است**»، «**آذربایجان جزء لاینفک تمامیت ملکیه ایران است**». (اسناد کنفرانس ایالتی فرقه دموکرات آذربایجان).

واقعیت تاریخ نشان داد که «مترسک کمونیسم» فقط و فقط بهانه ای بود برای فریب دادن مردم، به خون کشاندن قیام مقدسی که جز استقلال، آزادی، سعادت و رفاه خلق هدف دیگری نداشت.

حاج مخبرالسلطنه بر سر جنازه خون آلود خیابانی پایکوبی و دست افشانی براه انداخت (رجوع کنید به کتاب «قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز»، تألیف علی آذری، چاپ چهارم 1354، همچنین کتاب «قیام کلنل محمد تقی خان پسیان»، از همان مولف، چاپ اخیر، صفحات 160 - 174).

قیام پیروزمندانه در تبریز نتوانست به گونه ای متشکل و پیگیر همه شهرها، قصبات و دهات آذربایجان را فرا گیرد. انقلاب برای دفاع، تحکیم و گسترش دستاوردهای خود تدارک لازم و کافی را ندید. واحدهای ارتش به طور کلی دست نخورده مانده، زیر فرماندهی مستقیم دموکرات ها قرار نگرفت و تنها به بخشی هایی از ژاندارمری و عده قلیلی فداییان مسلح اتکا می شد. ناکامی قیام بار دیگر و به وجهی انکارناپذیر به اثبات رساند که وجود آرزوهای مقدس و آمل و الای آزادیخواهی، میهن دوستی و استقلال طلبی، خیرخواهی، نیک اندیشی و جوانمردی، که خیابانی یکی از مظاهر برجسته همه آن ها بود، برای حفظ و تحکیم و گسترش خود به تنهایی کافی نیست. سه جنبش خراسان، گیلان و آذربایجان نتوانستند به هم وصل شوند و ایران را رها سازند و این بزرگترین ضعف خیز بزرگ جمهوریخواهی مردم ایران در مقطعی است که سلطنت قاجاریه جای خود را به سلطنت پهلوی داد.